

روابط اسلام با دول دیگر

باید در نظر داشت که رابطه میان مسلمین و اقوام دیگر از دو صورت خارج نیست: یا حالت صلح و سازش است و یا حالت جنگ و جدال. در هر دو مطالبی که تا کنون در این مقاله نوشتیم روشن گردید که اسلام حالت نخستین را حالت طبیعی و اصلی میداند، و در این حالت از اقوام غیرمسلمان جز آن نمیخواهد که این آئین را در نشر دعوت و تبلیغ رسالت خود آزاد بگذارند، و مانع و رادعی بر سر راه آن بوجود نیاورند، و از انگیختن فتنه و آشوب و اشکال تراشی و کارشکنی خودداری کنند.

زیرا دعوت اسلام دعوت حق و عقل و رشد و صلاح است. عقل سلیم هر گاه بحال خود و دور از آشوب و غوغا بماند، بحکم فطرت خود آنرا خواهد پذیرفت؛ و از سرطوح و رغبت بآن خواهد گروید، و برای دست یافتن باین منظور، هیچگونه نیازی باعمال زور و قهر و اجبار نخواهد بود. برنامه دعوت اسلام اینست که:

« ادع الی سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة ، وجادلهم بالتي هي احسن » (۱)

« ولا اكره في الدين ، قد تبين الرشد من الغي » (۲)

« ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن » (۳)

« به آئین پروردگار خود بامنطق و برهان و موعظه حسنه دعوت کن، و با روشی که از همه بهتر است با ایشان بحث و مناظره نما. »

« هیچگونه اجبار و اکراهی در کار دین نیست؛ زیرا آئین رشد و هدایت از راه ضلال و کجروی جدا شده است. »

« با اهل کتاب جز با بهترین منطق مجادله و مناظره مکنید. »

(۱) آیه ۱۲۵ سوره نحل (۲) سوره بقره، آیه ۲۵۶ (۳) سوره

عنکبوت ، آیه ۴۶

همچنین در مقام تحذیر از اکر اه و اجبار مردم به دین میگوید : «أفأنت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین ؟! » (۱)

آیا تو مردم را اجبار و اکراه میکنی که بدین خدا بگردند ؟ !
دقت در مضامین این آیات روشن میسازد که دعوت اسلامی هیچگاه از طریق اجبار و اکراه وارد نشده ، و پیوسته مسیر خود را در صراط مستقیم حجت و برهان انتخاب کرده است . هر گاه ارباب غرض ، این دعوت را بحال خود میگذاشتند و میان حجت و برهان این دین و عقول مردم ، حاجب و حایل نمیشدند ، بیگمان حتی يك قطره خون در این راه ریخته نمیشد ، و دعوت اسلامی بدون جنک و جدال ، عقول و قلوب مردم را مسخر میساخت .

اسلام برای انتشار دعوت اقلی و مسالمت آمیز خود ، و همچنین برای دفاع از آن دعوت و بیان مزایای آن بهمان وسائلی که ارباب دعوتها و رسالتها متوسل شده اند - از قبیل ایراد سخنرانی در اجتماعات و فرستادن نامه ها بملوک و زمامداران و پذیرفتن هیئتهای اعزامی و بیان اسرار دعوت اسلامی برای ایشان - توسل میجوید .

دربار تو این مسالمت و سازگاری مردم را در کلیه معاملات و تصرفاتشان بطبیعت و ذوق و سلیقه خود و امیکذرد ، و بایشان فرصت میدهد تا معامله و معاشرت و تبادل منافع و همکاری و همزیستی را بروفق مصلحت خود انجام دهند ، و جز در مواردی که طبیعت آن شریعت مقتضی خطر و منعی برای مسلمین باشد - از قبیل ربا و ازدواج زن مسلمان با مرد کافر و ازدواج مرد مسلمان با زنی که بدینی آسمانی معتقد نیست - هیچگونه قید و حدی برای مردم بوجود نمیآورد . همچنین مسلمین را از ایجاد روابط و علائقی که در شؤون زندگی و تجارت و صنعت و سیاست و علم و فرهنگ متضمن نفعی برای آنها باشد بواجب دستورهای اساسی آن شریعت ، مبین و منافی نباشد ، ممنوع و محدود نمیسازد .

قرآن مجید در مقام تأسیس این دستور میگوید : لاینها کم الله عن الذین لم یقاتلوا کم فی الدین ولم یخرجوا کم من ديارکم أن تبرهوا و تقسطوا الیهم ، ان الله یحب المقسطین » (۲)
بطوری که ملاحظه میشود این آیه ب مسلمین اجازه میدهد هر قسم رابطه و علاقه ای که میان خود و کسانی که در شؤون وطنی و دینی ، تعدی درباره مسلمین روا نداشته اند ، برقرار کنند بلکه بایشان اجازه میدهد که دامنه این رابطه را تا زمینه احسان و نیکی درباره غیر مسلمین ادامه دهند .

(۱) آیه ۹۹ از سوره یونس (۲) آیه ۸ از سوره ممتحنه

* * *

جنگ از نظر اسلام

این بود خلاصه نظر اسلام درباره حالت نخستین ، یعنی حالت صلح و سازش. حالت دوم ، یعنی جنگ و جدال ، از چند جهت مورد نظر و توجه اسلام قرار گرفته است :

۱ - بطور کلی نظر اسلام درباره جنگ اینست که جنگ از ضروریات و مقتضیات طبیعت اجتماع بشری است بهمین جهت اسلام در مقام انکار آن بر نیامده ، و در این باره با مقتضیات فطرت و طبیعت مخالفت روا نداشته است ولی استفاده از جنگ را تا مرز ضرورت ، محدود ساخته و آنرا به عنوان آخرین وسیله برای جلوگیری از تجاوز و طغیان و تأدیب مفسدین و مغرضین پذیرفته است .

اسلام موضوع جنگ را از آن جهت مورد اعتراف قرار داده که طبیعت بشر و سنت اجتماع در بسیاری اوقات متمایل به تنازع و تعدی و انکار حق و تجاوز به آزادی دیگران است از آنجا که شریعت اسلام ، شریعتی عملی و اصلاحی است ، نمیتواند از واقع چشم پوشی کند ، و بدنبال خیال روان گردد .

جای تردید نیست که هر گاه اسلام موضوع جنگ را تثبیت نمیکرد و آنرا بعنوان یکی از وسائل مقاومت و جلوگیری از تجاوز و تعدی و بر طرف کردن موانع از سر راه دعوت خود - دائر بر تأمین خیر و سعادت عمومی - نمیشناخت ، عوامل شر و فساد که همیشه از طرف نیروهای متجاوز و معاند پشتیبانی میشوند ، این دعوت را در گهواره کشته بودند ، و بشریت را از چیدن میوه های گوارای آن در معاش و معاد خود محروم ساخته بودند .

قرآن مجید در مقام ارشاد این حقیقت را باز گو کرده و میگوید : « ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لكن الله ذو فضل علی العالمین » (۱) چنانکه ملاحظه میشود منطق وحی در این آیه خاطر نشان میسازد که هر گاه خدا گروهی از اقوام بشری را بوسیله گروه دیگر از صحنه سیاست و اجتماع نمیراند ؛ بیگمان معابد و مساجدی که محل ذکر و عبادت خداست توسط اقوام کافر و متجاوز ویران میشد .

همچنین قرآن در مقام تاکید و تأیید این حقیقت میگوید : « ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لكن الله ذو فضل علی العالمین » (۲) منطق وحی در این آیه توضیح می - دهد که هر گاه خدا گروهی از اقوام بشری را بوسیله اقوام دیگر بر طرف نمیکرد ، نظم اجتماع مثلاًشی

(۲) آیه ۲۵۱ سوره بقره

(۱) آیه ۴۰ از سوره حج

میشد ، ولی خدا نسبت ب مردم جهان بر سر فضل واحسان است ، واختیار اجتماع را ب گروهی مفسده جو نخواهد سپرد .

۲ - اسلام بهمان قیاس که در اعتراف با اساس جنگ مقتضای طبیعت و فطرت و واقع زندگی را منظور ساخته ، در خصوص اسباب و علل جنگ نیز مصلحت عمومی و مساوات میان مردم و بسط و توسعه سنت عدل و رحمت را مطمع نظر خود قرار داده است .

بهمین جهت شمشیر کشیدن بمنظور جهانگشائی واستعمار را روانداشته ، و بجنگهای دائر بر ظلم و تعدی - که عوامل حرص و آزواستثمار و طمع تسلط بر ضعفاء و غصب حقوق و ثروتهای ایشان برمی انگیزد - رضانداده ، و چنین جنگها را برای امتی که انسانیت را محترم شمارد و حقوق انسانی را برسمیت بشناسد سزاوار ندانسته است . باین ترتیب جنگ را در دائره اسباب و علل موجه و معقول ، محصور ساخته ، و در تنگنای ضرورت محدود کرده است !

اما اسباب وعللی که از نظر اسلام مجوز اقدام بجنگ است از این قرار می باشد :

الف - دفع ظلم و تعدی .

ب - تثبیت آزادی دین .

ج - دفاع از وطن ،

قرآن کریم این حقیقت را در آیات بسیار تقریر کرده که از آن جمله این آیات است :
 بمنظور کسب خشنودی خدا با کسانی که بجنگ شما برمیخیزند کارزار کنید و تعدی و تجاوز روا مدارید ، زیرا خدا متجاوزین را دوست نمیدارد (۱)

و بطور همگانی با مشرکان کارزار کنید ، همچنانکه ایشان بطور همگانی با شما کارزار میکنند ، و بدانید که خدا یار پرهیزگارانست ، (۲)

و به مجاهدین اسلام فرمان جنگ داده شده است زیرا که مورد ظلم واقع گردیده اند ، بی گمان خدا بیاری ایشان تواناست . کسانی که بناحق از شهر و دیار خود اخراج شده اند ، و گناهی جز این نداشته اند که خدا را پروردگار خود میخوانده اند (۳)

این چند نمونه از آیات مربوط بجنگ بود که از نظر خوانندگان گذشت ، و چنانکه ملاحظه میشود تجویز جنگ در این آیات بعنوان دفاع و استرداد حقوق پایمال شده مسلمین و مشروط بعدم تعدی و تجاوز است .

دستور عمومی در این باره مضمون این آیه است : « همانا که خدا شما را از دوستی با کسانی که در کار دین با شما نبرد کردند ، و شما را از شهر و دیار خود بیرون راندند ، و در آواره کردن آنان همکاری نمودند نهی میکند . کسانی که با چنین قوم متجاوزی رابطه دوستی برقرار کنند خود نیز ستمکارند (۴) »

(۱) آیه ۱۹۰ سوره بقره (۲) آیه ۳۶ سوره توبه

(۳) آیه ۳۹-۴۰ سوره حج (۴) آیه ۹ سوره ممتحنه